

امروز با مولانا

کز شهنشاه دیدن و جودست امید
تشنگان بودند و بس مشتاقان آن
خوبشتر را بهسر جلوه ساختند

ای اسیران سوی میاندگه روید
چون شنیدند سزده اسرائیلیان
حیلش را خوردند و آن سز را ناختند

یک خبر یک نگاه

«بوی گاو» در فضای پاسار گاد

خبری چند روز پیش بر سر خروچی خبرگزاری میراث فرهنگی قرار گرفت که بسیار جالب توجه بود. خبری که مؤلف خفسور بسک گولباری در محوطه باستانی پاسار گاد است. دلیلی که برای چنین وضعی بیان شده کمبود اعتبار در تمکک بناهای است که در حریم و غرض محوطه‌های جهانی قرار گرفته‌اند و چندی است این امر تبدیل به یکی از معضلات اصلی سازمان میراث فرهنگی شده است. این گولباری نیز در عرصه فاصله ۴۰ متری از مانگه کوروش در حالی جاش کرده که جمع‌آوری آن نیز باعث چند صد میلیون تومانی دارد. محمدحسن طلیبان، معاون میراث فرهنگی کشور در سراسر این موضوع سه خبرگزاری میراث فرهنگی گفته است: «از آسازاری و تمکک گولباری پاسار گاد یکی از برنام‌های سازمان و اداره میراث فرهنگی استان فارس است که نیاز به بودجه و اعتبار دارد. در حال حاضر مالک گولباری فرهنگی مابه‌عبارت دارد.



عصمت اسیر جندی

مجاللی برای «خواب ابریشم»‌ها

دختران ۲۰ ساله پیش از راها کرد و به دختران زمان حال تریبون داد وقتی این فیلم را دیدم تصور ذهنیت آنها باعث تعجب شد. دیدم آنها زندگی را متفاوت می‌بینند و در مقابل دوربین به جوش خود از بیان می‌کنند. به نظر می‌رسد ما آن گوشه از جامعه را به خوبی ندیده‌ایم. وقتی با موضوعی نظیر آنچه در آن فوت مرحوم شایبانی اتفاق افتاد مواجه می‌شویم، به این فکر می‌آیم که اگر این بخش نادیده که سال‌ها از داشتن تریبون محروم بود، تریبون در دست داشت به مرور زمان خودش را نشان می‌داد. اینها رابطه‌هایی موزایی‌اند که به صدر نمی‌آیند و جامعه آنها را نمی‌بیند. دختران فیلم «خواب ابریشم» هم بخشی از جامعه هستند اما آنها دیده نمی‌شوند. امروز هم آنها تریبون ندارند و بعد از ۲ روز در صدر هستند و به پایین می‌روند. بنابراین آنها می‌مانند و مرتضی شایبانی دیگری که در تنهایی از وجود و لذت ببرد. نایب مایه مایه جامعه را داریم. مهم است آدم

پیروز کلانتری



مستندساز

روزنامه‌های امروز طبق آنچه از روند کار پیشان برمی‌آید، دارند از بالای آرای مردم نسخه می‌چینند اما این شیوه به نظر درست نیست زیرا وقتی به جامعه‌های پرتکلی می‌رسیم که روزنامه‌ها نفس خود را به نفس جامعه گره بزنند، آمده‌های مختلف در ده‌های مختلف و در طیف‌های اقتصادی مختلف باید خودشان را درون روزنامه‌ها ببینند. آن موقع است که می‌شود به بهبود ابعاد باخبر کار کردن حرف‌زن دربار جامعه چه خوب است به وضعی برسیم که اجازه خود جامعه درباره خودش، دغدغه‌ها و نیازهایش حرف بزند. اتفاق وقتی می‌افتد که جامعه زین باز کند و خودش را بروز دهد. جامعه باید پیشیند و فکر کند به کاری که می‌تواند انجام دهد. تازه بعد از این که این اتفاق افتاد کارشناس می‌تواند بیاید و او را کمک کند. کمکش کند تا مسیر

برش

من در در برابر تو کیستم؟

اعلی شریعتی

می‌بانی که معنات منم
و مرا اسدقی که مریزیدم
تویی و خود را
کدامی که روح منم
و مرا سینه‌ای که دلم تویی
چند را معنی که اهریبت
منم و مرا قلبی که عشقت
تویی و خود را
شبی که مهربان منم
مرا قندی که کیریتش
تویی و خود و طفلی که
پدرش منم و مرا اشعی که
پروانه‌اش تویی



و نگاه خود را از کلامی
می‌بانی که معنات منم
و مرا اسدقی که مریزیدم
تویی و خود را
کدامی که روح منم
و مرا سینه‌ای که دلم تویی
چند را معنی که اهریبت
منم و مرا قلبی که عشقت
تویی و خود را
شبی که مهربان منم
مرا قندی که کیریتش
تویی و خود و طفلی که
پدرش منم و مرا اشعی که
پروانه‌اش تویی

بنام چنین جذب کرده‌است
بهری می‌فهمد بهتر نشان می‌دهد
گفت و گوهای تنهایی صفحه ۶۵۵

شارت

دغدغه‌های دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان



خطره بازی

مسابقه مهندسی و استاد کار

محمد ابراهیم نجبر

روزنامه‌نویس، مدیر

مدیر اتحادیه شروع به شکایت کرده بود که کار فوری دارم و عده‌ای منتظر هستند. از کارگران دلیل این تاخیر را پرسیدم. آنها در پاسخ گفتند استاد جمال نیامده است.

تاگهان شنیدید یک نفر از ۱۰۰ متر آن طرف‌تر، با صدای بلند می‌گوید: آقای سلام علیکم. مدیر اتحادیه به اعضای باخبر می‌گوید: این همه سال مدرک شما بی‌استفاده است. خواهش کردم برایم کاری کنید.

چرا در آینده‌ای استاد جمال گفت: قربان من تصوری ندارم. اتحادیه گفت: حال خوب گردن ناسود، دکتر گفت: حالا برامید چه فرمائید؟ دارید؟ مدیر اتحادیه گفت: قفسار بود خودروام را تمام کنید. استاد مهندس بعد از ۳ ساعت کار کردن نتوانست در سرتش کند. استاد جمال رفت سراغ خودرو و دید بعضی از وسایل موتور بیرون افتاده‌اند.

داد زد، دل و روده این حیوان را چه کسی بیرون ریخته است؟ (مکانیک‌ها معمولاً خودرویی را که برای تعمیر نزدشان می‌آورد با این نام خطاب می‌کنند). می‌گویند: آقای مهندس. استاد جمال به کارگران دستور داد: قطعات را سرتش جای خودشان بگذارند. استارت می‌زند. با شنیدن صدای استارت، شمع و پلاتین را در می‌آورد و می‌بیند یکی از شمع و پلاتین‌ها ناقص است. بعد از تعویض شمع و پلاتین خودرو ۶ ساعت شروع به کار کردن کرد. آقای مهندس ۴ ساعت تلاش کرد اما به نتیجه نرسید. استاد جمال در عرض دقیقه‌ها خودرو را تعمیر کرد. دوشنبه بعد همه دور هم جمع شدند. مهندس و رئیس کارگاه سر یک میز نشستند.

استاد جمال با صدای بلند به مسئول سفروسوس گفت: اکثر افسر روز ناهار همه کارگرها را آقای مهندس حساب می‌کنند. مهندس تعجب کرد و گفت: چرا؟! استاد جمال وعده‌ای که با او گذاشته بود را یادآوری کرد. او ثابت کرده بود مدرک آقای مهندس ارزش چندانی ندارد.

در آن سال‌ها تجربه اهمیت زیادی داشت و تأثیر خودش را بر امور مختلف کشوری و اجتماعی می‌گذاشت. این در حالی است که امروز مدرک حرف اول و آخر را می‌زند.

خطره‌های که می‌خواهم برایتان تعریف کنم، درباره مقایسه تجربه به مدرک دانشگاهی است. دو استاد در فلسف سروسین دانشگاه تهران کنار هم نشسته بودند و بحث می‌کردند. یکی استاد کار تجربی و تعمیر کار بسود و دیگری مدرک مهندسی مکانیک خود را از خارج گرفته بود.

محققان به مقوله ثروت و پول رسید. استاد جمال گفت: اگر تا صبح با صحت جسم کنیم به نظر شما تجربه مهم‌تر است یا مدرک دانشگاهی؟ آقای مهندس گفت: خوب معلوم است دیگر مدرک. استاد جمال گفت: من به شما ثابت می‌کنم مدرک ۱۰ ساله هم نمی‌آورد تا ناگهان تعداد زیادی کارگر دور آنها جمع شده بودند.

مهندس از شنیدن حرفی که کارگرش زد خیلی ناراحت شده بود. گفت چطور این ادعا را مطرح می‌کنی؟ گفت: ثابت می‌کنم اما بنیاید قرار بگذاریم اگر برای این ادعا دلیل آورد شما هم‌هنگام کارگرانی که دور و برشان جمع شده‌اند، به‌دیده و الامن این کار را انجام نمی‌دهم.

یک هفته از این جریان گذشت. یک روز مدیر کل اتحادیه، خودرویش را به تعمیرگاه آورد و از روز قبل هم به استاد جمال گفته بود آن را نگاه کنند و ببینند مشکلش را کجاست. صبح که خودرو را آورده بود استاد جمال به تعمیرگاه نیامد. کارگران هم مطابق بخت‌شانمه ابراج شده، موظف بودند تنها با دستور استاد جمال بر خودروهایی خارج از مجموعه کار کنند. مهندس می‌خواست دست به کار بشود. او در تلاش بود فهمد چرا استاد جمال نیامده اما نتیجه‌ای نرسید. بالاخره خودش لیسی‌های رسمی را با لیسی کار عوض کرد و تصمیم گرفت خودرو را تعمیر کند. هر کاری کرد خودرو درست نشد. بعد از ۴ ساعت بالاخره نتوانست کاری از پیش ببرد.

خودانتقادی

زندگی توأم با اشتباه

پیروز بقایا

پژوهنده و کارگردان

را شمس‌ت کردم. گفتم: پیروز آخر این چه کاری بسود انجام دادی؟ بعد هم که کاندو را به او دادم، گفت: اگر از این هدیه خوشت نیامده می‌توانم عوضش کنم. اتفاقاً خواهر زاده‌ام ابراز خوشتی کرد کرد. هدیه شما به درد همه اعضای خانواده هم خورد.

ممنون از لطفتان. با این وجود سعی نکردم خودم را گول بزنم چون مطمئن شده بودم اصلاً آن کادو به درد هیچ‌کدامشان نمی‌خورد. معمولاً از خودم انتقاد می‌کنم چون می‌دانم حداقل قایده این کار آن است که لحظه‌ای از خودت بیرون بیایی و از نظرگاه دیگری با کاری که انجام می‌دهی مواجه شوی.

در ضمن با این کار می‌شود به حقیقت رسید و با واقعیت عملکرد فردی مواجه شد. خود انتقادی سارا روزنتر از آن که از سوسوی دیگران شمس‌ت بشویم، به آنچه برای فردا نیاز داریم می‌بایند و باعث می‌شود در مورد اشتباهاتمان تجدیدنظرهای اساسی کنیم. حرفی نمی‌تواند چه جهت فکری داشته باشیم. سنتز از تز و آنتی‌تز به وجود می‌آید.

